آسیب شناسی نقش زن و نظام خانواده در جوامع معاصر

 رضا فراشبندی ( مدرس - کارشناس ارشد تعلیم و تربیت اسلامی ) فرزاد پورغلامی( عضو هیئت علمی پیام نور فراشبند - کارشناس ارشد علوم تربیتی )

 **چکیده**

اگر بر این باوریم که در عصر جهانی سازی ، خانواده یکی ازمهمترین سنگرهای مقاومت و مرزبان ارزش هاست و می توان با کارآمدی خانواده ، بویژهبا ارتقای جایگاه و نقش زنان ، تحولات اجتماعی و تاریخی را به نفع توسعه ارزش هایانسانی و مفاهیم جاودانه اسلامی جهت داد، باید نظام اسلامی با نگاهی آسیب شناسانهبر عملکرد گذشته خویش ، راهی به سوی اصلاح خانواده و بهینه سازی کارکردهای آنبیابد. تدوین منشور خانواده ، اصلاح الگوی مشارکت اجتماعی زنان ، اصلاح نظام آموزشی، اصلاح الگوهای فرهنگی اجتماعی ، تقویت کانون های مشاوره و توجه خاص دستگاه قضاییاز جمله راهکارهای اساسی در بهبود اصلاح وضعیت و جایگاه خانواده در جامعه است . آنچهگفته شد تنها بخشی از نکته های مهم درباره کارآمدی خانواده ، بحران های پیش رو وبایسته هاست. بی شک همت نخبگان کشور و اندیشمندان مسلمان ، طلیعه های شکوفایی وکارآمدی را بیش از گذشته فراروی ما قرار می دهد آن چه بر نگرانی ها می افزاید آن است که تاکنون موضوع خانواده به دغدغه اصلی هیچ یک از نهادهای پژوهشی، کارشناسی، سیاستگذاری و برنامه ریزی کشور به طور مشخص تبدیل نشده است . این پژوهش به دنبال این سوالات است که چرا زنها و نظام خانواده در جوامع معاصر رفته رفته جایگاه و اهمیت خود را از دست می دهد ؟ چرا کارکردهای خانواده به تدریج کم رنگ تر  می شود و چرا خانواده به راحتی در معرض تزلزل قرار می گیرد و ده ها پرسش دیگر ؟

**کلید واژگان :** آسیب شناسی ، زن ، خانواده ، جوامع معاصر

**مقدمه**

دختران و زنان با برعهده داشتن مسوولیت خطیر پرورش نسل آینده در نظام طبیعی و تداوم بخشیدن به این نقش در خانواده و جامعه به گونه ای موثر در روند توسعه اجتماعی نقش داشته اند. جایگاه زنان و دختران در جوامع به عنوان قشر فرهنگ ساز، از جمله موضوعات در خور اعتنایی است که می توان از منظر انسانی به آن توجه کرد و ابعاد آن را با بهره گیری از تلا ش های علمی و پژوهشی مورد کاوش قرار داد. هر نهادی در جامعه که پاسخ گوی برخی از نیازها است، ترکیبی از زنان و مردانی است که در آن سهم مشترک دارند. اما نقش زنان به دلیل نزدیکی به فرزندان، در ایجاد و حفظ باورهای       روزمره بسیار بیشتر از مردان است. باورهای روزمره در صورت تداوم تبدیل به باورهای اساسی می شوند. باورهای اساسی از آن جهت که به حرکت ها و جهت گیری های جوامع در مواقع حساس می انجامند، بسیار مهم و قابل توجه اند. در عصر کنونی که همه چیز با شدت تمام در حال دگرگون شدن است، تغییر و تحول سریع جامعه همه چیز را به سرعت تغییر می دهد و اطلا عات مدام تازه می شوند. بایگانی ادراکی افراد نیز باید با سرعت بیشتری اصلا ح گردد. لذا زنان و دختران نیز برای ایفای بهینه وظایفشان باید با پرورش استعدادهای خود به تمامی عرصه ها و سطوح مسوولیت هایی که تاکنون در انحصار مردان بوده است گام بگذارند و برای این کار، برخورداری آنان از حقوق و به ویژه امکانات برابر با مردان ضروری است. در عصر کنونی، توانمندسازی زنان، توانمندسازی کل عالم بشری است. اما این که چه عوامل و موانع موجب شده از این نیروی بالقوه عظیم در جهت حل مسائل و رشد جامعه کمتر استفاده شود آنهم در شرایطی که کشور ما نیاز دارد هرچه پرشتاب تر با اتکا به نیروی انسانی متخصص و کاردان به سوی توسعه حرکت کند نیازمند بررسی ومطالعه وضعیت زنان در قرون و اعصار گذشته است .

**نقش گذار خانواده ها از سنتی به مدرن**

**خانواده در جامعه ما در حال تغییر و گذار از سنتی به مدرن و از گسترده به هسته ای است و کارکردهایش هم درحال از دست رفتن است. خانواده، کارکردهای بسیاری داشته از قبیل: کارکردهای اقتصادی، کارکردهای آموزش دینی، کارکرد تولیدی، مهارت های شغلی و...که همه اینها را از دست داده است. اما به نظر من اینها لطمه جدی به خانواده نزده، آنچه به خانواده آسیب می زند، از دست دادن کارکردها یا تغییر ساخت به معنای هسته ای شدن خانواده نیست زیرا خانواده هسته ای خیلی هم بد نیست. مهمترین تغییر، تغییر در مناسبات و روابط است، هم رابطه درون خانواده و هم رابطه بیرون خانواده. رابطه والدین با هم، رابطه والدین با فرزندان، رابطه خانواده با خانواده های جدیدی که بوجود می آیند. این تغییر مناسبات است که باید جدی گرفته شود. مثلا شیوه های همسر گزینی تغییر کرده است. در جوامع سنتی، پدر و مادر برای فرزندانشان همسر انتخاب می کردند ولی حالا حق جوانان در انتخاب همسر، بسیار زیاد شده و برای دیگران حقی قائل نیستند. و ازدواج یک امر فردی شده. مناسبات زن و شوهر هم تغییرات زیادی کرده است. مهمترین تغییر، اختلاط نقش است؛ در قدیم نقش ها تفکیک شده بود ولی حالا بر عکس شده است. این تغییر به سمت برابری نقش ها پیش می رود. در مورد روابط والدین با فرزندان، مهم ترین تغییرات این است که در قدیم فرزندان دو ویژگی بسیار مهمی داشتند: حرف شنوی و صالح بودن. اما این نظام تغییر کرده است. نظام تربیتی غرب بجای بچه مطیع، بچه مستقل را پرورش می دهد. اما در جامعه ما متأسفانه فرزند سالاری رشد کرده است. همچنین پروسه تنازعاتی بین والدین و فرزندان در جامعه ما زیاد شده است و بیشتر بین پدر و پسر و مادر و دختر شدیدتر است. در روابط خواهر و برادر هم نوعی جدال و تنازع و رقابت است اما درگذشته روابط مبتنی بر گذشت و محبت بود. ( مرتن ، 1376 ، ص 26 )**

**ساختار خانواده**

خانواده، برای رسیدن به کارکردهایی که برشمرده شد مانند هر نهاد دیگری نیازمند ساختار است. در نگاه جامعه شناسان غربی، ساختار خانواده، مدل ثابت و مرجحی ندارد؛ به طور طبیعی به تبع تغییرات اجتماعی، تغییر کرده و منجر به تغییر در کارکردها می شود لذا به عنوان مثال از نگاه ایشان، تغییر ساختار مدیریت در خانواده از نظام طولی به نظام عرضی و دموکراسی که زن و مرد و فرزندان را از لحاظ قدرت تصمیم گیری در یک سطح قرار می دهد، به نوعی مؤید انعطاف این نظام در مقابل تغییر در ساختارهای اجتماعی بوده و مورد تایید است؛ اما در رویکرد دینی، دستیابی به کارکردهای خانواده متعادل، مستلزم وجود ساختار ویژه ای در خانواده است؛ ساختاری که بر اساس تفاوت نیازها و استعدادهای افراد خانواده و به منظور نیل به سعادت حقیقی انسان از سوی آفریدگار طراحی شده لذا نه تنها تابعی از تغییرات اجتماعی نیست بلکه تغییر شرایط اجتماعی و هماهنگ ساختن سایر نظام های اجتماعی را برای تحقق یک خانواده سالم طلب می کند. متاسفانه توجه به ساختار اصیل دینی در کشور مغفول مانده است. به دیگر سخن ،بشر برای گریز از بعضی ضعف های خانواده سنتی، ساختارهای خانواده مدرن را انتخاب کرده و درمان دردهایش را از آن طلب میکند در حالی که به اذعان بسیاری از اندیشمندان همین ساختارها، بحران خانواده در غرب را ایجاد کرده است. کاهش تمایل به تشکیل خانواده، عمر کوتاه ازدواج، روابط خارج از ازدواج و افزایش تعداد فرزندان نامشروع با پدرانی نامعلوم، افزایش تعداد خانواده های تک والدی و ناسازگاری و فاصله عاطفی فرزندان با والدین، نمونه هایی از نگرانی های جامعه مدرن درباره خانواده است. بنابراین بازنگری فعالانه و پویا در متون دینی برای اتخاذ ساختارهای اصیل خانواده، ضروری به نظر می رسد. **( رفیع پور ، 1378 ، ص 18 )**

**نگاهی به آسیب های خانواده های معاصر**

شکی نیست که خانواده امروز ایرانی با خانواده متعادلی که باید سنگ بنای یک جامعه سالم باشد، فاصله زیادی دارد . این خانواده ، از یک سو هنوز گرفتار بعضی سنت های غلط گذشته مانند بی عدالتی و ظلم به زنان بوده و از سوی دیگر آموزه های مدرن مانند انکار تفاوت های جنسیتی، اختلاط نقش ها، فرد گرایی و اصالت لذت های دنیایی ، سلامت، ثبات و حتی کیان خانواده را به خطر انداخته و آسیب های جدی اجتماعی به وجود آورده است ،در حالیکه این موضوع چنان که بایسته است، به دغدغه اصلی اندیشمندان و مسئولان جامعه تبدیل نشده و عمده طرح ها و بودجه هایی که به نام خانواده تصویب می شود، عملا در حوزه مسائل زنان قرار می گیرد ؛ و این در حالی است که سلامت خانواده شرط لازم برای آسایش و سلامت زنان است و با هدف گیری آن، تعالی کل جامعه نیز حاصل می شود؛ لذا آسیب شناسی این نهاد باید به طور جدی مورد توجه قرار گیرد. برای این مهم، ابتدا باید تعریفی از خانواده متعادل، منطبق با آرمانها و آموزه های اسلامی ارائه کرد تا بر اساس آن، میزان و جهت انحراف نهاد خانواده امروز ایرانی مشخص شده و برنامه ریزی های لازم برای آسیب زدایی از آن به عمل آید . برای تعریف خانواده متعادل، دو بعد کارکردها و ساختار خانواده را مورد بررسی اجمالی قرار می دهیم. **( ویلیام ، 1352 ، ص 253 )**

**آسیب شناسی خانواده ایرانی**

بحث آسیب زمانی برای یک نهاد مطرح می شود که نتواند کارکردهای مورد انتظار را محقق کند یا در آستانه انحلال قرار گیرد ، به همین دلیل در ادامه به بررسی عوامل ایجاد اخلال و ضعف در کارکردها و نیز عناصر زمینه ساز فروپاشی نهاد خانواده می پردازیم. بر همین اساس ابتدا ضعف های کارکردی خانواده را بر اساس آنچه از کارکردهای حداقلی و حداکثری خانواده در دست داریم ، بر می شمریم: · افزایش آمار طلاق، به عنوان مغبوض ترین حلال الهی و کاهش درخواست برای ازدواج و افزایش سن ازدواج نشان می دهد نهاد خانواده به هر دلیل نتوانسته احساس رضایتمندی را در زوجین ایجاد کند یا بر مطلوبیت آزادی های فردی و کسب موفقیت های اجتماعی و شغلی، غلبه کند. آمار بالای زنان متقاضی طلاق نسبت به گذشته نشان می دهد میزان رضایتمندی زنان از زندگی در نهاد خانواده بیش از مردان کاهش یافته است. شیوع طلاق عاطفی بین زوجین که به عنوان یک آسیب جدی از سوی کارشناسان مطرح می شود ، از فقدان ارضای نیازهای عاطفی و روانی زوجین در کانون خانواده، حکایت دارد در حالی که بر اساس آموزه های دین ،باید سکونت و آرامش و مودت و رحمت بر این فضا حاکم باشد. به گفته کارشناسان، بسیاری از طلاق ها به دلیل مشکلات در روابط جنسی رخ می دهد حتی اگر زوجین، این علت اصلی را پنهان نگاه دارند. بنابراین یکی از اصلی ترین کارکردهای نهاد خانواده برای زن و مرد دچار ضعف می باشد. نزدیک به 40 درصد زنان از اختلالات جنسی در روابط زناشویی رنج می برند و آمار اختلالات جنسی در حدود 8/9 درصد است. اختلاط نقش ها در خانواده باعث شده بسیاری از وظایف پدری، شوهری، مادری و همسری معطل بماند و زوجین نتوانند به خوبی از عهده ایفای نقش طرف مقابلشان برآیند. مردان در خانواده از احترام و قدرت عمل برخوردار نبوده و جایگاه ضعیفشان آنها را نسبت به وظایفشان دلسرد می کند. زنان با نیل به جایگاهی برابر با مردان مجبورند باری بیش از توانشان به دوش بکشند و نباید مانند گذشته انتظار حمایت همه جانبه ازهمسرشان داشته باشند. خانواده که اولین و مهمترین نهاد برای تولد و پرورش فرزندان محسوب می شود، در امر تربیت و انتقال ارزشها و برقراری رابطه سالم و موثر با نسل بعدی دچار مشکلات متعددی شده است. گسست نسلها ،به عنوان یک معضل جهانی ، از سوی برخی کارشناسان داخلی به عنوان مشکل پیش روی جامعه و خانواده ایرانی مطرح می شود. از یک سو ارزشهای والدین به دلیل تغییرات عمیق در نظام ارزشی و اجتماعی برای فرزندان قابل پذیرش نیست و از سوی دیگر شیوه کارآمدی برای انتقال ارزشها از سوی والدین اتخاذ نمی شود. آنها از بودن در کنار یکدیگر لذت نمی برند. فرزندان به والدین احترام نمی گذارند و آنان را به عنوان راهنما و کنترل کننده در زندگی نمی پذیرند. در گذشته خانواده ها به ویژه زوج های جوان از حمایت خویشاوندان در کلیه مراحل زندگی و مشکلات احتمالی مانند نیازهای مالی یا اختلافات خانوادگی، برخوردار بودند. هر چند این حمایت ها گاه رنگ دخالت به خود می گرفت و مخل زندگی می شد اما در بسیاری موارد به استحکام خانواده و ارضای نیازهای عاطفی می انجامید. امروز خانواده ها هیچ کس را در حریم خصوصی زندگی شان وارد نمی کنند و به دنبال منابع دیگری برای پر کردن این خلاء حمایتی هستند که کارآمدی لازم را ندارد . **( آرین و قاضی ، 1375 )**

**عوامل آسیب زا**

مردم بر اساس یک نیاز طبیعی ازدواج می کنند و تشکیل خانواده می دهند اما خانواده ای که شکل  می گیرد، به شدت از ساختارهای اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی متاثر است. افرادی که در درون این ساختارها رشد کرده اند و باورها، نگرش ها و مهارت هایشان شکل گرفته، ناگزیر، خانواده ای متناسب با این ساختارها تشکیل می دهند. صنعتی شدن و تغییر الگوهای تولید، تغییرات گسترده در ساختارهای اجتماعی، اصلاحات دینی و جایگزینی انسان محوری به جای خدا محوری، غلبه نگرش پزیتیویستی در علوم، حضور تاثیر گذار و فرهنگ ساز تکنولوژی های جدید در زندگی مردم، ظهور جنبش های فمینیستی و حمایت منابع قدرت جهانی از آنها به دلیل همسویی منافع و بسیاری تغییرات دیگر که مدرنیته در زندگی انسان غربی پدید آورد، او را مجبور ساخت تا خانواده ای متفاوت از قبل با ساختاری جدید از روابط، حقوق و اخلاقیات، تشکیل دهد. خانواده ای که مرد آن حتی اگر مهارت داشته باشد، قادر نیست مدیریت کند؛ حمایت اقتصادی از زن تضمین نمی شود؛ نقش های سنتی زنانه ارزش محسوب نمی شود؛ خانواده ای که نمی تواند بر منفعت فردی اعضای خود غلبه کند ؛ خانواده ای که برای تربیت فرزندانش، از اختیارات لازم برخوردار نیست و بسیاری شاخص های دیگر که آسیب های خانواده را از حد نارضایتی های محدود دوران سنتی خارج کرده و فروپاشی خانواده را در افق دید اندیشمندان جهان نشانده و باعث نگرانی آنها شده است. کشور ما نیز به همان نسبت که جبرا یا بر اساس سیاست گذاری های کلان، از جریان مدرنیته تاثیر پذیرفته، تغییر در ساختار های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و به تبع آن تغییر در ساختارهای خانواده را شاهد بوده و همین تغییرات گسترده است که آسیب های کارکردی ذکر شده برای خانواده را در پی داشته است. برای بررسی دقیق تر عوامل آسیب زا در نهاد خانواده، می توان آنها را به سه دسته تقسیم کرد که بر یکدیگر تاثیر متقابل دارند. دسته اول افراد تشکیل دهنده خانواده هستند که به دلیل ضعف در مهارت ها و انحراف در نگرش ها به خانواده آسیب می زنند. دسته دوم انحراف در ساختارهای مدیریتی، حقوقی و اخلاقی خانواده را شامل می شود و دسته سوم به انحراف در سایر نظام های اجتماعی موثر بر خانواده اشاره دارد. **( همان ، 1375 )**

**تاثیر افراد بر خانواده**

اولین و مهمترین عامل، تغییر نگرش بسیاری از مردم به زندگی است. پاره ای از نگرش های جدید در بین زنان و مردان مشترک است: - کم رنگ شدن عنصر ایمان و تقدم منافع دنیوی بر کسب رضایت الهی؛ اصالت یافتن لذات مادی بر لذت های معنوی؛ فردگرایی و توجه به منافع فردی به جای ایثار و فداکاری و توجه به منافع خانواده به عنوان یک کل؛ افزایش زمینه برای برقراری روابط خارج از چارچوب ازدواج و در یک کلام رسوخ ارزش های مدرن و آموزه های فمینیستی در باور مردم مسلما باعث افزایش ناسازگاری ها و کاهش تحمل افراد در مواجهه با کاستی ها و مشکلات معمول زندگی خانوادگی است. مادران، موفقیت های شغلی را بر نگهداری از کودکان خود ترجیح می دهند و نگران آسیب های روحی و عاطفی خانواده نیستند. پدران، از تمام مسئولیت های پدری به کسب درآمد اکتفا می کنند و آن را نیز به مرور زمان بین خود و همسرانشان تقسیم می کنند. زنان ترجیح می دهند تا طی مدارج ترقی و کسب جایگاه برابر، ازدواج را به تاخیر بیندازند. مردان به دلیل کم رنگ شدن فرهنگ عفاف، نیاز کمتری به تشکیل خانواده حس می کنند. **( مساواتی، 1375 ، ص 164 )**

**انحراف در ساختار خانواده**

عامل آسیب زای دیگر، انحراف از ساختارهای خانواده متعادل اسلامی است. چنان که ذکر شد، ساختار روشن و منسجمی از متون دینی اجتهاد نشده اما شاخصه هایی برای ساختار خانواده دینی در روایات و آیات آمده است که نقاط انحراف را روشن می سازد. یک نمونه از آن رواج ساختار اقتدار عرضی یا دموکراسی در خانواده است که پدر و مادر و فرزندان را در یک سطح از تصمیم گیری قرار می دهد و هیچ کس مجاز به دخالت در امور دیگری یا اعمال نظر خاص نیست. در حالی که ساختار خانواده دینی به صورت طولی و با ریاست مرد و حیطه گسترده مسئولیت های او به همراه توصیه های اخلاقی تعریف شده است. این تغییر ساختاری در سایر نقاط جهان نیز اتفاق افتاده و بررسی در مورد پیامدهای آن، نتایج بعضا متناقضی از آثار مثبت و منفی نشان داده است. با توجه به حساسیت و تاثیر گذاری و چالش برانگیز بودن این موضوع در کشور ما ضروری است تحقیقات دقیقی در این باره به عمل آید. لازم به ذکر است که تغییر نگرش هایی که در زنان و مردان جامعه رخ داده و آموزه های مدرنی که باور نسل های جدید را شکل داده بدون شک بر ذائقه افراد تاثیر می گذارد و ساختارهای متناسب با این باورها را طلب می کند. به همین دلیل است که گاه برابری نقش های زن و مرد با تمام مشقت جسمی و روحی که بر زنان حمل می کند و آسیبی که به کانون خانواده می زند، همچنان مطلوب آرمانی گروهی از زنان است. **( بیرامی، 1378 ، ص 64 )**

**خرده نظام های تأثیرگذار بر خانواده**

افراد، حتی اگر در خانواده ای با ساختار آرمانی زندگی کنند باز هم از جامعه و خرده نظام های معیوب آن به شدت متأثر می شوند و این تأثیر به مرور زمان، ساختار خانواده را نیز تغییر خواهد داد. برخی خرده نظام های آسیب زا در بحث خانواده شامل موارد زیر هستند : رسانه های جمعی به عنوان یکی از اجزای نظام فرهنگی و آموزشی کشور، امروزه رقیب کارکرد تربیتی خانواده و یکی از بزرگترین منابع اطلاع رسانی و آموزشی محسوب می شوند و تحلیل محتوای آنها نشان می دهد که متأسفانه خواسته یا ناخواسته علاوه بر رواج آموزه های فمینیستی و مدرن، در ارائه الگوهای ناسالم از خانواده، بسیار فعال عمل می کنند! افتخار رسانه ملی به پربیننده بودن سریال چارخونه که به بهانه خنداندن مردم، یک پدر بی عرضه، توسری خور، نادان، بی قید و دارای کلکسیونی از دیگر صفات زشت اخلاقی را در یک خانواده مادر سالار به تصویر می کشد، نمونه ای از این فعالیت هاست. نظام آموزش و پرورش و آموزش عالی کشور بر خلاف رویکرد دینی و هماهنگ با آموزه های فمینیستی، تفاوت های جنسیتی را در برنامه ریزی های آموزشی به کلی نادیده می گیرد و به این ترتیب در رواج این آموزه ها و دامن زدن به فقدان مهارت های زندگی خانوادگی، سهم بسزایی دارد. بعضی کارشناسان معتقدند علاوه بر ضعف های جزئی، کل نظام آموزشی کشور نیز نمی تواند انتظارات ما برای تربیت انسان دینی را برآورده سازد زیرا ساختار آن برگرفته از نظام های مدرن غربی در یک پارادایم انسان محور است. نظام اقتصادی در بحث سیاست گذاری، برنامه ریزی و قانون گذاری، آن چنان که باید در راستای حمایت از خانواده عمل نمی کند. اگر اشتغال زنان در خانواده متعادل اسلامی باید فرع بر وظایف اصلی زن به عنوان مادر و همسر و محور عاطفی خانواده باشد، نظام اقتصادی باید فرصت های شغلی ویژه زنان و متناسب با شرایط آنان فراهم کند. **( آزاد، 1377 ، ص 203 )**

**خانوادههای کارآمد**

کارکرد زیستی خانواده ضامن بقای جامعه انسانی است و کارکرد پرورشی آنزمینه ساز تربیت فرزندانی است که برای ساختن جامعه فردا آماده می شوند. تعادل روانی، استحکام شخصیتی و قوت اراده ، دیگرگرایی ، قدرت رویارویی با مشکلات و صبر برناملایمات ، میل به تلاش و تمایل به سازندگی و ابتکار، ارتباط با خداوند و میل بهعبودیت ، همگی صفاتی اند که در شکل گیری و تقویت آنها خانواده مهمترین نقش را ایفامی کند و در یک کلام می توان خانواده سالم را بهترین بستر رشد فرهنگی و سلامت جسم وروان و مهمترین عامل انتقال ارزش ها و پرورش عاطفی و مهمترین عامل کاهش  آسیب هایاجتماعی و ارتقای امنیت هر جامعه دانست و زن به عنوان عنصری پرورش دهنده و فرهنگساز مهمترین عامل در تحقق این آثار شگرف است. آسان سازی تشکیل خانواده ،متعادل ساختن انتظارات از یکدیگر، رابطه مسوولانه والدین نسبت به یکدیگر و فرزندانبویژه ایفای نقش مدیریت فعال و شایسته توسط پدر و ایفای نقش سازنده عاطفی و تربیتیتوسط مادر، تلطیف روابط حقوقی با حسن خلق ، ارتباط خویشاوندی مسوولانه به منظوربرخورداری از حمایت ها و هدایت ها و تقویت نشاط در زندگی ، توجه به شرایط اجتماعی وانعطاف در فعالیت ها و نقش ها به منظور حل مشکلات اجتماعی ، توجه به پرورش دینی واخلاق و آداب اجتماعی و هماهنگی با نهادهای آموزشی و پرورشی از مواردی است کهخانواده ها را برای انجام رسالت تاریخی خود توانمند می سازد. اما نقش عوامل بیرونیرا در استحکام و کارآمدی یا تزلزل و ناکارایی خانواده ، هم به عنوان مانع یا تقویتکننده عملکرد والدین و هم به عنوان تاثیرگذار در شخصیت و کارکرد آنان ، نمی توان ازنظر دور داشت . آن چه امروزه برای نظام اسلامی حائز اهمیت است ، اتخاذ سیاستها و روش هایی است که فعالیت کلیه نهادها  را در جهت ارتقای جایگاه خانواده هماهنگ وتقویت کند و موانع کارآمدی را تا حد امکان از میان بردارد. **( گیدنز، 1373 ، ص 434 )**

**بحث و نتیجه گیری**

خانواده ایرانی در دهه های اخیر، همچون بسیاری جوامع دیگر، در معرض تحولاتی مهم بوده است. افزایش سن ازدواج، افزایش تمایل به تجرد و تک زیستی، تغییر نگرش ها که به تردید در ضرورت تشکیل خانواده به عنوان مسیر تکاملی در زندگی منجر شده است، افزایش تخاصمات خانوادگی و طلاق، کم شدن روحیه سازش پذیری و ضعف کارآمدی خانواده در تنظیم رفتار جنسی، حمایت و مراقبت، کنترل و نظارت، ایجاد آرامش روانی و ارضای نیازهای عاطفی، جامعه پذیری و پروش معنوی از معضلات مهم خانواده ایرانی است.حل مشکلات زنان و نظام خانواده ها ، تنها در پرتو تلاش علمی اندیشمندان و با مبنا قراردادن کتاب آسمانی و سیره نبوی امکان پذیر است. اما در مراجعه به متون مقدس، این بار، به جای توقف بر نصوص و یا اکتفا به فتاوای فقهای عظام، لازم است در عین پذیرش آن، به فضای نظریه پردازی علمی قابل استناد به وحی پای نهیم و پایه های محکمی برای سیاستگذاری و برنامه ریزی کلان مبتنی بر انگاره های اسلامی بنا کنیم. این حرکت ارزشمند گرچه از پرسش گری و نقد انگاره های موجود آغاز می شود اما می تواند نگاه جامعه علمی را به سمت نگرشی نوین معطوف نماید؛ نگرشی که ضمن توجه به کارآمدی و حجیت، با رویکردی خانواده گرا، هم به حل معضلات اجتماعی می اندیشد و هم داعیه دفاع از زنان را در سر دارد. تنها با چنین رویکردی است که می توان به اصلاح جامعه و حل مشکلات زنان امیدوار بود. امید است شناخت دقیق آسیب های در مورد زنها و نظام خانواده و عوامل ایجاد کننده آن برنامه ریزان را برای کمک موثر یاری دهد .

**منابع و ماخذ**

**ـ ــــــــ سند چهارمین کنفرانس جهانی زن (کار پایه عمل) و اعلامیه پکن، ترجمه: علی آرین و علی میرسعید قاضی، تهران، دفتر امور زنان در نهاد ریاست جمهوری، 1375.**

**مرتن، رابرت ، مشکلات اجتماعی و نظریه های جامعه شناختی، ترجمه نوین تولایی، انتشارات امیرکبیر، 1376 .**

**رفیع پور، فرامرز، آنومی یا آشفتگی اجتماعی، انتشارات سروش، 1378**

**ویلیام، جی، گود، خانواده و جامعه، ویدا ناصحی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1352**

**مساواتی، مجید، آسیب شناسی اجتماعی ایران ـ جامعه شناسی انحرافات، 1374**

**بیرامی، منصور، خانواده و آسیب شناسی آن، انتشارات آیدین، 1378**

**آزاد، تقی، بررسی مسائل اجتماعی، نشر جهاد دانشگاهی، 1377**

**گیدنز، آنتونی، جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، نشر نی، 1373**